

[اطلاعات شخصی افراد حذف شده است]

[برای وضوح بیشتر فقط مطالب و اخبار مربوط به افراد و جامعه بهائی تایپ شده است]

[برگرفته از سایت: [ایران وایر](#)]

[تاریخ: ۱۵ مارس ۲۰۲۱ [۲۵ اسفند ۱۳۹۹]

کیان ثابتی

شکنجه و اعدام؛ سرگذشت فیروز نعیمی، پزشک بهایی

در دوران همهگیری ویروس کرونا، صدها پزشک و پرستار بهایی ایرانی در سراسر جهان به بیماران خود کمک می‌کنند و از سوی مردم و دولت‌های کشوری که در آن اقامت دارند، تحسین می‌شوند.

اما بسیاری از این پزشکان و پرستاران که در ایران درس خواندند و خدمت کردند، پس از انقلاب اسلامی بی‌کار شدند، از تحصیلات دانشگاهی محروم شدند و سهم بسیاری از آن‌ها چوبه‌های دار و جوخه‌های آتش شد.

جرم این پزشکان، پرستاران و دیگر اعضای کادر درمان، باور به دینی بود که حاکمان جمهوری اسلامی آن را «ضاله» می‌دانستند. «ایران‌وایر» در مجموعه روایت‌هایی به زندگی بعضی از پزشکان و پرستاران بهایی ایرانی می‌پردازد. سرگذشت دکتر «فیروز نعیمی» را در این بخش می‌خوانید.

شما هم اگر اعضای کادر درمان بهایی را می‌شناسید و روایت دست‌اولی از زندگی آن‌ها دارید، با ایران‌وایر تماس بگیرید.

دکتر «فیروز نعیمی»، پزشک محبوب همدانی، هیچ‌گاه به ذهنش خطور نمی‌کرد که روزی به جرم بهایی بودن توسط هم‌وطنانش شکنجه و اعدام شود. در دوران مدیریت او در بهداشت استان، بیماری رایج مالاریا در همدان، کنترل و حذف شد. دکتر نعیمی ۱۹ سال بدون چشمداشت مالی، به عنوان پزشک به مردم همدان خدمت کرد و حتی منزلی هم به نام خودش در همدان نداشت تا پس از اعدام به تصرف دادگاه انقلاب دربیاید.

کودکی و تحصیلات

فیروز نعیمی روز ۱۰ مهر ۱۳۱۴ در شهر «عشق‌آباد» ترکمنستان به دنیا آمد. مادرش، «زیور خانم» فرزند یکی از خانواده‌های قدیمی بهایی ساکن عشق‌آباد بود و پدرش، «استاد علی‌رضا بنا» در سن ۲۲ سالگی از یزد به عشق‌آباد نقل مکان کرد. او در ابتدا بهایی نبود؛ اما پس از مدتی توسط یکی از بستگانش در عشق‌آباد با آیین بهایی آشنا شد و به این دین درآمد.

از سال ۱۸۸۴ میلادی، جمعی از بهاییان ایران به دلیل آزار و اذیت‌های مذهبی، خانه و کاشانه خود را ترک و به عشق‌آباد ترکمنستان مهاجرت کرده بودند. در آن زمان، ترکمنستان هنوز تحت نفوذ ایران بود و چندین سال بعد، به بخشی از قلمرو روسیه تزاری اضافه شد.

تولد فیروز با به قدرت رسیدن بلشویک‌ها در روسیه و تشکیل کشور اتحاد جماهیر شوروی مقارن بود. حکومت جدید، وجود هیچ اندیشه و گروه دیگری خارج از مرام‌نامه حزب حاکم را برنمی‌تافت و شروع به قلع‌وقمع مخالفان به‌خصوص گروه‌های مذهبی کرد.

ایرانیان بهایی عشق‌آباد تحت آزار و سرکوب قرار گرفتند. «مشرق‌الاذکار» عشق‌آباد، نخستین معبد مذهبی بهاییان در دنیا که برجسته‌ترین بنا در عشق‌آباد بود، مصادره و پس از چندی تخریب شد.

بهاییان عشق آباد تابعیت شوروی را قبول نکردند. دولت هم با خروج بهاییان از کشور، کلیه مایملک ایشان را ضبط کرد.

ابتدا، حکم اخراج زیور خانم و فیروز دو ساله صادر شد و مدتی بعد، پدر و برادرش هم از شوروی اخراج شدند و به خانواده پیوستند. دولت ایران، تعدادی از بهاییان از جمله خانواده نعیمی را به فریمان که قریه کوچکی در اطراف مشهد بود، فرستاد.

بهاییان رانده شده از شوروی، تحت کنترل شدید حکومت ایران قرار گرفتند. هر از چندی، یکی از آن‌ها دستگیر و پس از بازجویی آزاد می‌شد. این نگاه توأم با سوءظن و شک تا مدت‌ها ادامه داشت. مردم هم در ابتدا، ارتباط خوبی با بهاییان اخراج شده از روسیه نداشتند. بهاییان از کشوری با فرهنگ دیگری آمده بودند. پوشش زنان متفاوت بود. اکثریت بهاییان، اهل موسیقی بودند و ساز می‌زدند. این رفتار برای جامعه مذهبی آن زمان که نوازندگان را جهت تحقیر با لفظ مطرب خطاب می‌کرد، غیرقابل پذیرش بود.

در فریمان، استاد علی‌رضا به مالاریا مبتلا شد و بر اثر تجویز اشتباه پزشک، تا آخر عمر از کار افتاد. از آن زمان به بعد، زیور خانم بار زندگی را به تنهایی به دوش کشید. او با درآمدی که از راه خیاطی و گلدوزی به دست می‌آورد، زندگی خانواده را تامین می‌کرد. فیروز با آن‌که در آن سال‌ها، طفل کوچکی بیش نبود و احتیاج به بازی و دویدن داشت؛ ولی در کنار مادرش می‌نشست و گلدوزی و خیاطی می‌کرد.

زندگی خانواده نعیمی به سختی و تنگدستی می‌گذشت. ولی این‌ها مانع درس خواندن فیروز نبود. او فردی جدی در همه امور و بسیار سخت‌کوش بود.

بعد از دو سال اقامت در فریمان، خانواده نعیمی به یزد تبعید شدند. فیروز دبستان و دبیرستان را در این شهر گذراند. در سال ۱۳۳۴، فیروز در رشته پزشکی دانشگاه مشهد پذیرفته شد و پس از حدود شش سال، با اخذ درجه دکترای طب از دانشگاه فارغ‌التحصیل شد.

پس از پایان تحصیل، خود را جهت انجام خدمت و وظیفه معرفی کرد. شش ماه دوره آموزشی را در تهران گذراند و سپس برای ادامه خدمت به همدان اعزام شد. سال ۱۳۴۱، دکتر فیروز نعیمی به همدان وارد شد. سکونتش در همدان، آغازگر فصل جدیدی در زندگی او بود. دوره‌ای نوزده ساله که انتهای آن با پایان عمرش مقارن بود.

ازدواج، کار و زندگی

در همدان، فیروز نعیمی با بانویی بهایی به نام «اختر کوثری» عقد اقراران بست.

با اتمام دوره خدمت و وظیفه، فیروز توانست شغلی روزمزد و پیمانی در سازمان ریشه‌کنی مالاریا در همدان بگیرد. امانت و کاردانی او در کار موجب شد تا به سرعت پله‌های ترقی را در حیطه شغلی طی کند. ابتدا به سمت ریاست سازمان منصوب شد و پس از چند سال به عنوان مدیر کل اداره ریشه‌کنی مالاریا استان همدان انتخاب شد. دکتر فیروز نعیمی در هنگامه موج اخراج بهاییان از مشاغل دولتی در سال ۱۳۵۸ با همین سمت از کار اخراج شد.

فیروز نعیمی در دوران خدمتش در اداره ریشه‌کنی مالاریا، برای گذراندن دوره‌های کوتاه آموزشی مبارزه با بیماری مالاریا و بیماری‌های بومی به کشورهای دیگر از جمله فیلیپین سفر کرد و پس از برگشت، حاصل این دوره‌ها را به پرسنل اداره ریشه‌کنی مالاریا در همدان آموزش داد. در دوران مدیریت دکتر نعیمی، بیماری مالاریا در همدان، ریشه‌کن و استان همدان از فهرست مناطق با شیوع بالای مالاریا در ایران خارج شد.

با تاسیس دانشگاه «بوعلی سینا» همدان در سال ۱۳۵۵، دکتر نعیمی از اولین اساتیدی بود که جهت تدریس به هیئت علمی دانشگاه دعوت شد و هفته‌ای چند ساعت در دانشگاه کلاس داشت.

در چند سال آخر که امورات اداره ریشه‌کنی مالاریا کم شده بود، دکتر نعیمی مطب خصوصی‌اش را دایر کرد. البته اکثر اوقات مطب به دلیل مشغله زیاد دکتر، تعطیل بود.

دکتر نعیمی، همیشه مترصد زمان مناسبی بود تا تحصیلاتش را ادامه دهد و تخصص بگیرد. پس از قبولی در تافل به امریکا سفر کرد تا مقدمات تحصیلاتش را در آنجا آماده کند. سفر او مقارن با بحبوحه انقلاب اسلامی بود. در امریکا

به او خیر دادند که حجتیه‌های شهر از شلوغی‌ها استفاده کرده و در حال توطئه‌چینی علیه بهاییان هستند. آن‌ها شایعه کردند که دکتر نعیمی برای گرفتن دستورات جدید به خارج سفر کرده و واجب‌القتل است. نزدیکان دکتر نعیمی در امریکا از او خواستند تا جانش را به خطر نیندازد و همان‌جا بماند؛ اما باور دکتر نعیمی این بود که در این سال‌ها به‌جز خدمت به مردم همدان، کار دیگری انجام نداده و خطری او را تهدید نخواهد کرد.

بازداشت و اعدام

دکتر نعیمی به همدان برگشت. روز ۱۸ مرداد ۱۳۵۹، دکتر فیروز نعیمی در محل کارش بازداشت شد. در همان‌روز پنج بهایی دیگر هم در همدان دستگیر شدند. بهاییان بازداشت‌شده به دادگاه انقلاب منتقل می‌شوند و بازجویی‌های مقدماتی آغاز می‌شود. در همین تاریخ، حاکم شرع همدان، «ابوالحسن اعلمی» عازم سفر بود، بهاییان بازداشت‌شده تا برگشت او از دادستانی درخواست مرخصی کردند. دوشنبه ۲۰ مرداد، هر شش بهایی دستگیرشده، آزاد ولی یک روز بعد، دوباره بازداشت شدند و این تاریخ، پایان آزادی اینان تا انتهای عمرشان بود.

بهاییان بازداشت‌شده را مستقیماً به زندان شهربانی بردند. پس از تراشیدن سرها، آن‌ها را به بند معتادان منتقل کردند. هر شش نفر را در یک اتاق ۲ در ۳/۵ متر جا دادند. بعد از سه ماه، یک بهایی دیگر هم به جمع ایشان اضافه شد. جا آن‌قدر کم بود که مجبور بودند برای خوابیدن به ترتیب چند نفر به پهلو و چند تن به پشت بخوابند. در این بند حدود چهارصد معتاد محبوس بودند. هوای بند از دود سیگار، تیره و خفقان‌آور بود. بند فقط چهار تا دستشویی داشت که از صبح زود، صف طولانی زندانیان مقابل توالت‌ها برقرار بود.

بازجوی بهاییان با نگاه‌داشتن آن‌ها در این بند، سعی در آزار و اذیت آن‌ها داشت تا آن‌ها را مجبور به برگشتن از اعتقاداتشان کند؛ ولی این نقشه، نتیجه عکس داد و بهاییان زندانی مورد توجه و علاقه زندانیان قرار گرفتند. دکتر نعیمی و یک دیگر از بهاییان زندانی به نام دکتر ناصر وفایی در زندان اجازه طبابت نداشتند؛ ولی زندانیان به آن‌ها مراجعه می‌کردند و دکترهای بهایی مشغول درمان آنان می‌شدند. برای زندانی بیمار، نسخه می‌نوشتند و در بسیاری موارد، نسخه‌ها را هم دکترها از طریق همسران‌شان تهیه می‌کردند.

چهار ماه، دکتر نعیمی و دوستانش ممنوع از ملاقات بودند. در طی این دوران، برای برگشتن از بهائیت و پذیرش اسلام تحت فشار و بازجویی قرار داشتند. هر هفت نفر به‌خصوص دکتر نعیمی و دکتر وفایی افراد سرشناسی در همدان بودند و مسلمان شدن آن‌ها برای مسئولین قضایی و امنیتی شهر یک پیروزی به‌حساب می‌آمد. بازجوی بهاییان، یکی از اعضای معروف حجتیه در همدان به نام «ابراهیم درفشی» بود.

پس از چهار ماه و نیم، دکتر نعیمی و دوستانش را به بند سیاسی منتقل کردند. بیشتر زندانیان این بند را افسران ارتش و مقامات شهری حکومت قبل تشکیل می‌دادند. یکی از اتاق‌های بند را به هفت بهایی بازداشت‌شده دادند. پس از انتقال، محاکمه بهاییان هم شروع شد. در ابتدا، یک محاکمه عمومی با حضور هفت بهایی زندانی انجام شد؛ ولی بعد جلسات دادگاه دکتر فیروز نعیمی به تنهایی برگزار شد.

در جریان هفت جلسه دادگاه دکتر نعیمی که بیست روز به طول انجامید، وی در سلول انفرادی و ممنوع از ملاقات نگه داشته شد. جلسات محاکمه، غیرعلنی بود و متهم از داشتن حق وکیل محروم بود. جلسات دادگاه، با ناسزا و توهین مداوم قاضی به اعتقادات دکتر نعیمی همراه بود. در مقابل، هرگاه دکتر نعیمی می‌خواست پاسخ اتهامات را بدهد، تعدادی پاسدار که در جایگاه تماشاگر نشسته بودند با صلوات اجازه صحبت به او را نمی‌دادند. زمان استراحت و شب‌ها هم نگهبانان با ایجاد سروصدا و پخش نوارهای مذهبی با صدای بلند در سلول، اجازه استراحت و خوابیدن را به دکتر نعیمی نمی‌دادند و فردای آن روز با بدنی رنجور و خسته در دادگاه حاضر می‌شد. شدت فشارها چنان بود که پس از بیست روز، دکتر فیروز نعیمی ۱۲ کیلو وزن کم کرده بود.

دادگاه انقلاب در رادیو همدان اعلام کرد که هر کس از این هفت نفر شکایت دارد، مراجعه کند. به‌جز تعدادی انگشت‌شمار، فردی مراجعه نکرد. کسانی هم بودند که به دادگاه مراجعه کردند تا به نفع متهمین گواهی دهند؛ هم‌چنین غیربهاییانی برای شهادت دادن بر عدم صلاحیت شاکیان به دادگاه رجوع کردند؛ ولی شهادت هیچ‌کدام پذیرفته نشد.

۲۳ اسفند ۱۳۵۹، زندانیان بهایی به دفتر آیت‌الله اعلمی، رئیس دادگاه انقلاب همدان احضار شدند. اعلمی به آن‌ها وعده آزادی داد؛ چون مدرکی دال بر مجرمیت در پرونده‌شان پیدا نشده است. اما شرط آزادی را روگردانی از بهائیت

عنوان کرد؛ بدون این‌که صحبتی از مسلمان شدن کند. پس از چهل روز، خبری از آزادی نشد و زندانیان با توجه به گفت‌وگو با اعلی، در نامه‌ای درخواست آزادی را برای او می‌فرستند.

۲۰ خرداد ۱۳۶۰، پاسداران به منازل زندانیان بهایی مراجعه و اموال آن‌ها را صورت‌برداری کردند. از بیستم تا بیست‌وسوم خرداد، ماموران هر شب زندانیان را جهت اجرای حکم اعدام از زندان خارج کردند و پس از چند دقیقه انتظار، با بیان این‌که «منصرف شدیم»، دوباره به زندان برگرداندند. ساعت ۱۰ شب شنبه ۲۳ خرداد، چند پاسدار به دنبال بهاییان زندانی آمدند و آن‌ها را از سلول خارج کردند. از لحظه خروج این هفت تن تا ساعت دو بامداد ۲۴ خرداد ۱۳۶۰ که هفت جسد توسط سه پاسدار نقاب‌پوش در مقابل ورودی بیمارستان امام خمینی همدان انداخته شدند، هیچ‌کس نمی‌داند که چه اتفاقاتی افتاد. تنها چیزی که از اینان در آن چهار ساعت باقی‌مانده، یادداشت‌های خداحافظی یا وصیت‌نامه‌های ایشان در آن لحظات است.

اجساد هفت بهایی اعدام‌شده نشان می‌داد که آن‌ها پیش از اعدام به شدت شکنجه شده بودند. به هیچ‌کدام از بهاییان تیر خلاص نزده بودند و چند تیر به بدن و پا اصابت کرده بود. چشمان هیچ‌کدام از کشته‌شدگان بسته نبود. به جز جای تیرهایی که به بدن دکتر نعیمی خورده بود، در اطراف قوزک پای دکتر نعیمی سه جا لکه‌های قهوه‌ای رنگ بر اثر داغ‌شدن وجود داشت. پوست آلت تناسلی و بیضه دکتر نعیمی دچار پارگی شده بود.

کلیه دارایی‌های دکتر فیروز نعیمی از جمله مطب شخصی و اتومبیل، مصادره شد. همچنین حساب‌های بانکی او هم به نفع دادگاه انقلاب توقیف شد. این پایان زندگی پزشک ۴۶ ساله همدانی بود که به جرم دگراندیشی توسط هم‌نوعان خود شکنجه و کشته شد.

[متن بالا رونویسی از اصل سند است. اگر به نکته‌ای برخورد کردید که دقیق رونویسی نشده است لطفاً به نشانی ایمیل در صفحه تماس با ما بفرستید]